

# ما داوطلبان برای چه درخت می‌کاریم؟

شهریار عیوض‌زاده

اسفند ۱۴۰۱

از بیست و اندی سال پیش که هر ساله دستی در برنامه‌های درختکاری در ماه اسفند داشته‌ام، بارها این پرسش را شنیده‌ام که: برای چه درخت می‌کارید؟

صادقانه فکر کنم، شاید پاسخ کسانی همچون من و همتایانم در درازای این زمان بیست و چند ساله چرخ خورده و همواره یکسان نبوده، اما سالیان زیادی هم هست که دیگر بر یک مدار پایدار شده و شاید بشود گفت که پاسخی استوار است. گرچه دیگر کمتر در جایگاه پرسش و پاسخ و گفتگو قرار گرفته‌ایم و گوشه‌ها و سایه‌ها را ترجیح داده‌ایم. اما در این حوالی از روزگاری که بر ما می‌گذرد دو چیز به من انگیزه داد که این پاسخ را بنویسم. نخست تصویر درختکاری آن کودک رنگین‌کمان-پیما بود که به شقاوت کشته‌شده جور شد، و من فرای تمام دردی که یک انسان می‌تواند از این واقعه بکشد زخم از دست دادن یک همراه را هم حس کردم. و نه تنها همراه که گواه و صدقی بود بر آنچه که ما از درختکاری می‌خواهیم. آن

چیز دوم این که می‌بینم، افزون بر ملامت‌هایی که از گذشته بر درختکاری می‌شده، ملامت‌هایی نو در رنگ‌ها و اندازه‌های تازه در دهان‌ها دیگری پیدا شده‌اند. بخشی از کار درختکاری، از نگاهی که ما داریم، هم این است که گاه گاه این ملامت‌ها را نشان کنیم، پاسخ دهیم، و عرصهٔ معنا را واگذار نکنیم. ما برای چه درخت می‌کاریم؟ بسیاری این پرسش را برای انکار درختکاری کرده‌اند. یعنی این که ارزشمند نیست، بیهوده است و یا حتی نادرست است. و گاه هم یک شک مومنانه بوده آنگاه که باور مومن به نتیجه‌دار بودن این کار رنگ باخته. چیزی که برای من این هر دو دستهٔ منکران و مومنان را هم قبله می‌کند زاویهٔ نگاه آنها به چیستی درختکاری است. زاویهٔ نگاهی که به چشم من بی‌راه است و باید ویرایش شود.

اما پیش از این که به سر این زاویه نگاه برویم باید نقدهایی را بشمارم که به خود کاشت درخت می‌شود. نقدهایی که برخی از آن‌ها روا هستند اگر چه داستان ما و همسانان ما نبوده. از این منکران کسانی — به درستی — می‌پرسیده‌اند که چه ارزشی دارد وقتی درختی که امروز کاشته‌ایم فردا روز در فراموشی، بی‌نگاهداشت، رها می‌شود و می‌میرد. مشاهده‌ای پرتکرار که همخوان با بسیاری از چیزهای دیگر است که شب و روز در این سرزمین می‌بینیم. این اشکالی به جا است اما تا جایی که یادم می‌آید حداقل ما یکی همواره کوشش کرده‌ایم از کار درختکاری فقط برای روز درختکاری پرهیز کنیم و نهال کاشتنمان به گونه‌ای باشد که بشود برای آن نهال‌ها آینده‌ای تصور کرد. همسان با این دغدغه، دسته‌ای هم از کاشت گونه‌های غیربومی در عرصه‌ها شکایت دارند که آن هم درست است اما باز هم داستان ما نبوده. یک گروه تازه ظهور از منکران هم پیدا شده‌اند که درختکاری را باری اضافی بر دوش ظرفیت‌های آبی عرصه‌ها می‌دانند. این گروه باید ماشین‌حساب‌هایشان را از جیب‌هایشان در بیاورند و آبی که تنها چند بار برای قوام گرفتن نهال کاشته شده به آن داده می‌شود را ضرب در حداکثر برآورد تعداد نهال‌های کاشته شده کنند و بعد آن را با کمترین برآوردهای آب مصرفی کشاورزی — و یا حتی مصارف خیلی ویژه‌تر، همچون استخرهای شنا در شهر — مقایسه بکنند تا ببینند وزن اشکالشان — حتی با فرض این که موضوعیت اکولوژیک داشته باشد — چه اندازه است.

اما دسته‌های دیگر منکران چیزهای دیگری می‌گویند. چیزهایی که به همان زاویه نگاه بر می‌گردد. دسته‌ای از آنان می‌گویند که داوطلبانی که یک روز از سال به تفرج و گشت‌وگذار پای کار درختکاری می‌آیند تاثیر چندانی در گسترش پوشش درختکاری شده ندارند و نهادهایی که سرپرستی این کار را دارند —یا اصولا باید داشته باشند— ابزارها و داشته‌های فراوان، حرفه‌ای‌تر، و اصولی‌تر برای این کار دارند و بازده کارشان چندین و چند برابر کار آن داوطلبان پیاده است. خوب! این‌ها راست می‌گویند. همه جای دنیا همین است. همه آن عده‌های بزرگ درختکاری که در کشورهای دنیا می‌بینید برآمده از توان سازمان‌های حکومتی بزرگ است. اما اصلا هدف ما سرشماری چه کسی بیشتر درخت می‌کارد نیست. ما یک داستان دیگر در یک کتاب دیگر هستیم. خواهیم گفت.

اما دسته‌ای جدیدتر از منکران با یک ارزیابی سیاسی به درختکاری حمله می‌کنند. راستش این است که درختکاری لباسی خوش دخت است و از خیلی پیشترها در این جا و آن جای دنیا بسیاری از کوچکان و بزرگان حوزه قدرت، حداقل یک روز در سال، آن را بر تن کرده‌اند و می‌کنند. شاید تنها با همین نیت که خوش دخت است و به چشم می‌آید. آن منکران این را می‌بینند و از شباهت اتفاقی و غیر اتفاقی لباس با این دسته و آن دسته اکره دارند. همزمان رویکردشان هم عقب‌نشینی از عرصه‌های معناها و نشانه‌ها است. برابندش این که درختکاری را تکفیر می‌کنند. از عرصه درختکاری پا پس می‌کشند و بعد حکم عدم طهارت برایش صادر می‌کنند. آن‌ها می‌گویند درختکاری یک نمایش است برای پوشش تباهی روزافزون زیست‌بوم. تباهی که برآمده از ناکارآمدی است. بیشتر این حرفشان درست است. اما نتیجه عملی که از آن می‌گیرند داستان دارد. این منکران هم زاویه نگاه گروه قبلی را دارند. به دنبال سرشماری درخت‌های کاشته می‌روند و بعد تعداد آن را با حجم تباهی محیط‌زیست مقایسه می‌کنند. نتیجه مقایسه که آشکار است، اما اصلا هدف برابرنه‌اندن حجم درخت کاشته شده در برابر تخریب‌ها و تباهی‌ها را نداریم. رفتارهای نمایشی و پوششی را هم همچون دیگران می‌توانیم شناسایی کنیم اما این دلیل و انگیزه‌ای برای پا پس کشیدن نیست. این که اهل عبادت و اهل تجارت مکانی یکسان را برای کار خود برگزیده‌اند بازدارنده مومنان از زیارت نمی‌شود. مومنان می‌دانند که اهل تجارت از هیچ

فرصت سودی دست نمی‌کشند و اگر قرار بر پا پس کشیدن از عبادت‌کده‌هایی بشود که تجارت‌کده هم شده‌اند آن گاه مومنان جز کنج دیوار تنهایی هیچ جایی دیگر نخواهند یافت. هدف از تاکتیک و راه‌کنش پا پس کشیدن این است که بتوان در جای دیگر نیرو را یکجا و متمرکز کرد. اما راهبرد کلی و فراگیر این نمی‌تواند باشد. راه ما ماندن و پس گرفتن است.

پس ما برای چه درخت می‌کاریم؟ هدف درختکاری نه درخت‌ها که آدم‌ها هستند. ما سال‌هاست که محدودیت‌ها و کرانه‌های حداکثری تاثیر درختکاری داوطلبانه در تک روز درختکاری را دانسته‌ایم. ما نه به دنبال بیشینه کردن شماره درخت‌ها که به دنبال بیشینه کردن جمعیت داوطلبان سبز هستیم. درختکاری تمرین داوطلب سبز بودن است. درختکاری فراخوان شناسایی استعدادهای بازیگری در عرصه امروز و فردای پاسداشت محیط‌زیست است. ما به نسلی می‌اندیشیم که دغدغه‌ای فراتر از کف دست روزمره‌ها داشته باشد و آغوشش را برای دوست داشتن زندگی به اندازه یک زمین باز کرده باشد. ما می‌خواهیم کاشفان و فراخوانان این نسل باشیم. ما به شماره درخت‌هایی که دستان ما می‌توانند بنشانند امید نداریم، ما به به انبوه درخت‌هایی که این جمعیت خواهد کاشت امید بسته‌ایم. و نه تنها درخت که به کنش آن‌ها برای پاسداشت محیط‌زیست. ما شماره دست‌کاشته‌هایمان را با کارنامه فلان سازمان مقایسه نمی‌کنیم — پاسخ منکرانی که پیشتر گفته شد. آن سازمان داوطلب نمی‌سازد و تنها درخت می‌کارد. ما به دنبال انگیزختن و رستاخیز داوطلب‌های سبز هستیم و نگاهمان بر آدم‌هاست. درخت‌ها نتیجه این آدم‌ها هستند. می‌دانیم هر اندازه این آدم‌ها فراوان بشوند تجارت‌خانه‌ها هم همپایشان افزون‌تر خواهند شد و این ناگزیر است. اما رسالت ما هم همین است که همراه با همپیمانانمان پاک‌دست و سربلند از کوچه بازارهای داد و ستد گذر کنیم و این شمع روشن را زنده تا شمع‌های دیگر برسانیم و آتش در آن‌ها بگیرانیم. شمع‌های روشن که فراوان شوند سخت است با دهان خاموششان کرد.